**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه413 – 10/ 12/ 1399 تفصیل بین احکام عقلی و غیر عقلی /اقوال /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسۀ گذشته بحث تفصیل بین شبهات حکمیه و موضوعیه به پایان رسید و در این جلسه به بحث از تفصیل بین احکام شرعی مستند به حکم عقل و احکام شرعی مستند به غیر حکم عقل پرداخته می شود.

# تفصیل مرحوم شیخ انصاری بین احکام شرعی مستند به حکم عقل و غیر آن

یکی از تفصیلاتی که در استصحاب در کلام شیخ انصاری مطرح شده، تفصیل بین احکام شرعی مستند به عقل و احکام شرعی مستند به غیر آن اعم از کتاب و سنت و اجماع است.[[1]](#footnote-1)

## لزوم احراز موضوع در استصحاب

مرحوم خوئی فرمودند در استصحاب موضوع باید احراز شود تا نقض یقین به شک صادق باشد و عرف عهده دار احراز موضوع است؛ در احکام شرعی مستند به غیر عقل، حکمی که برای موضوعی با وصفی جاری شده گاهی اوقات عرف حکم را اولا و بالذات مربوط به وصف می داند و ثانیا و بالعرض مربوط به موصوف می داند ولی گاهی عرف، حکم را برای موصوف می داند نه برای وصف بعد ایشان مثال می زند به این که در وجوب قبول شهادت که بر موضوع عادل مترتب می شود، عدالت عرفا دخالت در قبول شهادت دارد بطوری که اگر فسق طاری شود بر فرض وجوب قبول شهادتش، این حکم، یک حکم دیگر محسوب می شود نه همان وجوب سابق چون عرفا دو موضوع مختلف تلقی می شود؛ همچنین در مجتهدی که موضوع جواز تقلید است مجتهد است که موضوع است و اگر اجتهادش زائل شد اگر جواز تقلید نداشته باشد، نقض یقین به شک نیست چون موضوع زائل شده است؛ ولی در برخی موارد به این شکل نیست مثلا در ماء متغیر این گونه است که تغیر، واسطه در ثبوت است یعنی واسطه است برای ثبوت نجاست بر ماء یعنی این گونه گفته می شود «الماء تنجس لتغیره» و نمی گوئیم «المتغیر تنجس» یعنی واسطه در ثبوت است بخلاف قسم اول که واسطه در عروض بود که حکم اولا برای وصف بود و ثبوتش برای موصوف به تبع اتحاد وصف و موصوف ود بخلاف قسم دوم که عرفا حکم برای موصوف ثابت است و وصف واسطه در ثبوت حکم برای موصوف است؛ حال اگر شک کنیم که از قسم اول است یا دوم اینجا هم استصحاب جاری نمی شود چون شک داریم نقض صادق است یا نه و تمسک به دلیل استصحاب، تمسک به عام در شبهه مصداقیه خودش است؛ مثلا مسافری که در اول وقت در سفر بوده و در آخر وقت به وطنش می رسد با صرف نظر از ادله خاصه، اینجا نمی توان استصحاب وجوب قصر کرد چون معلوم نیست مسافر بودن در موضوع حکم دخالت دارد یا نه؟

این مطلب در مورد حکم شرعی مستند به غیر حکم عقل بود ولی در مورد حکم شرعی مستند به حکم عقل مساله به این شکل نیست.[[2]](#footnote-2)

### بررسی فرمایش مرحوم خوئی در لزوم احراز وحدت موضوع

قبل از ادامه دادن بیان مرحوم خوئی یک نکته ای را در اینجا توضیح می دهیم و بعد به بیان ادامه کلام مرحوم خوئی باز می گردیم.

مرحوم خوئی در مثال ماء متغیر فرمودند نمی توان گفت «المتغیر تنجس» در حالی که تعبیر ایشان مناسب نیست بلکه باید گفت نجس نه تنجس چون تنجس متضمن معنای صیرورت است یعنی چیزی که قبلا نجس نبوده بعد نجس شده ولی ماء متغیر از زمان صدق تغیر، نجس هم بوده لذا این تعبیر در مورد متغیر صادق نیست و تنها در مورد خود ماء صادق است چون آب یک زمانی نجس نبوده بعد بواسطه تغیر نجس شده ولی اگر تعبیر را اصلاح کنیم و بگوئیم «الماء المتغیر نجس» قطعا می توان تعبیر کرد و در مورد بحث موضوع استصحاب اصلا به این شکلی که ایشان بحث را دنبال کردند به نظر می رسد نباید دنبال شود؛ درست است که قبول شهادت به مناط عدالت با قبول شهادت به مناط غیر عدالت فرق دارد و بالتبع مجرای استصحاب نیست ولی نه به چهت این که موضوع باقی نیست؛ ایشان بحث را بردند روی عنوان عادل و فاسق و نتیجه گرفتند اگر گفتیم «الفاسق یجب قبول شهادته» حالت سابقه ندارد چون در سابق وجوب قبول شهادت روی موضوع عادل رفته بودو الآن دیگر موضوع عوض شده ولی این سبک بحث درست نیست بلکه بحث را باید روی فرد خارجی برد و گفت آن فرد خارجی سابقا عادل بود و شهادتش مقبول بود و الآن هم همین شخص است که فاسق شده و بر فرض شهادتش مقبول است لذا ممکن است شخصی بگوید از این جهت استصحاب جریان دارد چون موضوع که این فرد خارجی است باقیست؛ مشکل اصلی این نیست که موضوع باقی نیست بلکه مشکل اینست که محمول باقی نیست چون قبول شهادتی که به مناط قبول عدالت است با قبول شهادتی که به مناطی غیر عدالت است فرق دارد و در جریان استصحاب اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه موضوعا و محمولا شرط است پس اگر روی خارج دست بگذاریم موضوع واحد است ولی تفاوت مناط، محمول را متفاوت می کند.

اما در مثال «الماء مالمتغیر نجس» یک احتمال اینست که موضوع ثبوتی نجاست «الماء المتغیر فعلا» باشد لذا اگر فعلا تغیر نداشته باشد نجس نیست و احتمال دارد موضوع ثبوتی نجاست «الماء الذی حدث فیه التغیر» که احتمال می دهیم به همین دلیل نجاست برای آب خارجی باقی باشد چون احتمال می دهیم موضوع ثبوتی نجاست «الماء الذی حدث فی التغیر» باشد یعنی احتمال می دهیم حدوث تغیر برای ثبوت یک نجاست مستمر کافی باشد بنحوی که بعد از زوال تغیر هم همان نجاست باقی باشد؛ در اینجا اگر بخواهیم استصحاب را در «الماء المتغیر فعلا» جاری کنیم که نمی شود زیرا یقین داریم نجس است و الان هم متغیر فعلی نداریم که بخواهیم استصحاب کنیم و اگر بخواهیم استصحاب را در «الماء الذی حدث فیه التغیر» جاری کنیم نمی دانیم نجاست روی آن رفته یا نرفته لذا اگرموضوع را الماء المتغیر قرار دهیم یا شک نداریم یا یقین سابق نداریم پس نباید «الماء المتغیر» را موضوع قرار داد بلکه باید به خارج اشاره کنیم و بگوئیم این آبی که سابقاً متغیر بوده سابقا نجس بوده احتمال دارد این آب هنوز نجس باشد چون احتمال دارد «الماء الذی حدث فیه التغیر» موضوع ثبوتی نجاست باشد و همین باعث می شود بتوانیم احتمال بقای نفس همان نجاست در مورد همان ماء خارجی را بدهیم.

بنابراین چون احتمال دارد نجاست، همان نجاستی که بر اب عارض شده باقی باشد پس می توان استصحاب کرد؛ با این بیان در اینجا موضوع، این فرد خارجی اب هست که نسبت به ان می توان استصحاب را جاری کرد همانطور که حاج اقای والد نیز در جای خودش توضیح دادند و ما بیان ایشان را در برخی مباحث نقل کردیم و توضح دادیم.

در مثال مسافر هم که مرحوم خوئی مطرح فرموند به نظر می رسد بتوان استصحاب کرد چون احتمال می دهیم «المسافر فی اول الوقت» موضع ثبوتی وجوب قصر باشد نه «المسافر فعلا» یعنی کسی که اول وقت در سفر بوده در اینجا صادق است و همین احتمال باعث می شود در مورد این زید خارجی که قبلا مسافر بوده می گوئیم این زید وجوب قصر در حقش ثابت بوده و چون احتمال می دهیم موضوع ثبوتی وجوب قصر «المسافر فی اول الوقت» باشد احتمال می دهیم نفس همان وجوب قصر هنوز در مورد این آقا موجود باشد؛ لذا استصحاب می کنیم همان وجوب قصر اول وقت را.

با همان بیانی که استصحاب را در «الماء المتغیر» جاری می کردیم در «المسافر» هم جاری می شود و در موضوع مجتهد هم اگر احتمال عرفی دهیم مجتهدی که یک رأیی از او صادر شده بعد زوال احتهادش هم حجت باشد \_همانطور که اقایان بعد از مرگش را گفتند می توان بر تقلیدش باقی ماندشبیهش در زوال اجتهاد هم مطرح می شود\_ البته اگر احتمال عرفی داده شود که جواز تقلید بقاءا متوقف بر فعلیت اجتهاد نباشد یعنی اگر احتمال عرفی دادیم که حدوث اجتهاد برای جواز تقلید مستمر کفایت کند همین احتمال مصحح جریان استصحاب خواهد بود .

بحث را به این شکل باید دنبال کرد نه به تقریب اقای خوئی البته این مطالب چندان دخالتی در آن مطلبی که اقای خوئی دنبال می کنند ندارد ولی برای این که بحث روشن تر شود من اینها را مطرح کردم.

## تقریب اشکال استصحاب احکام شرعی مستند به دلیل عقل

در حکم شرعی مستند به غیر دلیل عقل مساله همینطور است که بیان شد ولی در حکم شرعی ای که از دلیل عقلی ثابت شود اشکال این است که چون عقل انسان تا همه جوانب یک موضوع را احاطه نداشته باشد حکم صادر نمی کند و اهمال در حکم حاکم معنا ندارد لذا اگر قیدی از این قیود مرتفع بشود شک در ندارد و قطعا حکم نمی کند یعنی خود عقل در موضوع حکم خودش شک نمی کند چون اهمال حکم برای حاکم معنا ندارد و از سوی دیگری حکم شرعی ای که از آن کشف می شود تابع همین است لذا نمی شود در حکم شرعی مستند به عقل شک کرد و وقتی شک راه نداشت جریان استصحاب هم راه ندارد.

این بیان مرحوم شیخ بر دو مقدمه استوار است اول عدم اهمال حکم عقل و دوم این که حکم شرعی مورد نظر، تابع حکم عقل بوده و موضوعشان دقیقا یکی است.

### مناقشات مرحوم نائینی به مقدمۀ اول

مرحوم نائینی در هر دو مقدمه مناقشه کردند. در مقدمه اول ایشان مناقشه کردند که گاهی عقل یک حکمی را در موردی می بیند به این معنا که حکم عقل مفهوم دار است عقل می گوید این موضوعی که مشتمل بر این قیود است اگر باشد حکم است اگر نباشد حکم نیست یعنی آن حکم ثبوتی تابع مناط آن است ولی گاهی اوقات مناطش را در موردی می بیند ولی از باب این که احتمال می دهد یک قیدی در آن مناط ثبوتی دخالت داشته باشد از باب قدر متقین این قید را اخذ می کند و آن موضوع مشتمل بر قید را موضوع حکم قرار می دهد و اگر آن قید زائل شود ممکن است آن مناط وجود داشته باشد که در این صورت گرچه عقل حکم نمی کند ولی معنایش این نیست که حکم به عدم می کند و فرق است بین جایی که حکم نکند یا حکم به عدم کند چون در برخی موارد حکم نمی کند با این که احتمال می دهد حکم ثبوتا وجود داشته باشد.[[3]](#footnote-3)

#### پاسخ مرحوم خوئی به مناقشۀ مرحوم نائینی

مرحوم خوئی می فرماید مناقشۀ مرحوم نائینی در مقدمه اول درجاییست که حکم عقل، بر اساس کشف مناط حکم شرع باشد که می گوئیم ممکن است ملاک را کشف کند و ملاک کشف شده را در یک مورد به نحو قدر متیقن ببیند و به دلیل احتمال دخالت برخی قیود در ثبوت حکم با انتفای آن قیود دیگر اثباتا و نفیا حکمی نکند ولی ما در جای خودش گفتیم که عقل انسان هیچوقت به ملاکات به نحو قطعی دسترسی ندارد و «ان دین الله عزوجل لا یصاب بالعقول ...»[[4]](#footnote-4) هم ظاهرا به همین مطلب ناظر است لذا حکم عقلی ای که در محل بحث مستند حکم شرعی است مربوط به مناطات احکام شرعی نیست بلکه مربوط به دائره تحسین و تقیبیح عقلی است و در دائرۀ تحسین و تقبیح عقلی اهمال راه ندارد و عقل می داند موضوع حکمش چیست پس مقدمۀ اول مشکلی ندارد [[5]](#footnote-5)

### اشکال مرحوم خوئی به مقدمۀ دوم بیان مرحوم شیخ

عمده اینست که مقدمه دوم نا تمام است چون مجرد این که عقل در موضوع خودش اهمال ندارد ملازمه با این ندارد که شرع هم تابع همان عقل باشد چون ممکن است ملاک عقل و شرع متفاوت باشد مثلا شرع فلان قید را در حکمش دخالت ندهد ولی عقل دخالت دهد و اصلا ممکن است در جایی که وصفی زائل شده و به همین جهت شک در ثبوت حکم شرعی داریم، ملاک دیگری برای ثبوت همان حکم شرعی وجود داشته باشد و نه حکم دیگر که بشود کلی قسم ثالث\_که بگوئیم یک حکم با یک ملاک بوده و منتفی شده و احتمال می دهیم فردی دیگری ا ز حکم با ملاک دیگری ثابت باشد\_ بلکه احتمال می دهیم همان حکم هنوز موجود باشد چون احتمال می دهیم مناط حکم شرع چیزی غیر از حکم عقل باشد.[[6]](#footnote-6)

ادامه این بحث را فردا دنبال می کنیم.

1. فرائد الاصول، ج‏2، ص: 650 [↑](#footnote-ref-1)
2. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏2، ص: 36 [↑](#footnote-ref-2)
3. أجود التقريرات، ج‏2، ص: 407 [↑](#footnote-ref-3)
4. **كمال الدين و تمام النعمة ؛ ج‏1 ؛ ص324** [↑](#footnote-ref-4)
5. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏2، ص: 40 [↑](#footnote-ref-5)
6. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏2، ص: 41 [↑](#footnote-ref-6)